



شماره ویژه

رهائی

دوره سوم - شماره ۱۶
خرداد ماه ۱۳۶۸

سازمان وحدت کمونیستی

مرگ خمینی:

پیامدها و چشم انداز

در حالیکه مقالات رهائی شماره ۱۶ آماده چاپ بود . با مرگ خمینی بر آن شدیم که سرمقاله‌ای آن را بد صورت شماره ویژه منتشر کنیم و انتشار سایر مقالات آن را به فرصت بعدی مسکول کنیم .



مرگ خمینی نقطه‌ای اختتام يك دوران پرفلاکت از تاریخ ایران و عاسلی مهم در تریع فروپاشی نظامی است که ده سال است مانند کابوس بر همه‌ی شئون جامعه ماسایه افکنده است . گرچه عناصر فروپاشی پس از مدت کوتاهی از تاسیس نظام آغاز بکار کرد ولی شدت آن از دو سال پیش بحدی بود که رژیم مانند سنگی که در سرائیبی به قعر دره می غلتد در راه انحطاط کامل بر بر کشیده میشود و در این غلغله قریبانیان جدیدی میگرفت . سرعت حرکت از یکسو و عوامل و مسائلی که بر سر راه آن قرار داشت این سقوط و انحطاط محتوم را بگونه‌ای در آورده بود که در عین روشن بودن مسرکلی حرکت ، اجزاء حرکت بکلی غیر قابل پیش بینی بود . رژیم که ناقد يك برنامه اثراتریک بود و پیاپی بطور روزمره برخورد میکرد در مقابل کوه مسائل قابل پیش بینی و تضادات غیر قابل پیش بینی سه نهایت عجز و استیصال رسیده بود و اینها همه يك جنبه از عدم امکان پیش بینی سفولاندی حرکات رژیم را تشکیل میدادند .

جنبه‌ی دوم و بزرگی جمهوری اسلامی در خصوصیت مافیائی بودن آن بوده است . تنی چند از سران مافیا یا پدرخوانده‌ها بدور از ملاحظه از هیچ نهاد و ارکان کشوری - مردم که جای خود دارد - تحت زعاست پدرخوانده بزرگ به "حل" مسائل کشوری و مناقشات بین المافیائی میپرداختند . در ایسین زمینه مسائل واقعی اجتماع همان ارزش را داشته است که خواب نماشدن یکی از این حضرات و یسا استخاره آن حضرت دیگر . بطوریکه این دو ویژگی ، غیر قابل پیش بینی بودن سیر حوادث را در جمهوری اسلامی بصورت يك قاعده و نمیک استثنا ، در آورده است . نگاهی به حوادث دوسه سال اخیر

نشان میدهد که از این بیکه هفت من چوش هممنوع مسجونی میتوانست بیرون آید و بیرون میامسد و طبیعی بود که نتیجه آن گندایی باشد که اکنون در پیش روست . در این دوران ، حوادث مختلف از "فتوحات " ایران گرفته تا ماجرای مك فارلین ، تاجانشین فرماندهی کل قوا شدن رفسنجانی ، تساه قبول مذلت آمیز قطعنامهی ۵۹۸ تا قتل عام هزاران میارز زندانی ، تا مضحکهای سلمان رشدی ، تساه ماجرای عزل منتظری و بالاخره مرکد "تابهنکام " خمینی ورهبر شدن خامنه‌ای همه و همه از منطقی متعارف تبری می‌جویند . یک نوع "سنتق" آخوندی یک نوع مکانیسم ماورا ، تصور همجنون مکانیسم حاکم بر حرکات دیوانگان و وحوش خود را اعمال میکنند .

اگر نه این بود که وضع سیاسی ، اقتصادی و نظامی کشور به این وخامت کشیده شده بود این مسئله میتوانست مطرح باشد که دیگران از درک مبانی تفکر حضرات عاجزند . همواره کسی میتوانست بگوید که عاقل یکبار جوی بایل میجست ، دیوانه پابرهنه از آب گذشت ! اما این احتمال هم با مشاهده گندیدگی کد آقاپان را در بر گرفته است رنگ می‌بازد . اکنون وضع اجتماعی از جنبه‌های مختلف در بدترین شکل دوران پس از انقلاب است . تورم و کمپایی معیشت بخش‌های عظیمی از مردم راهکلی مختل کرده و گروه کشید دیگری را برای امکان ارائه‌ی حیات به انواع راههای فساد آمیز ، دزدی و قاچاق و ارتشاه و فحشا ، کشانده است . امروز کمتر کسی میتواند یاد آمد به اصطلاح "مشروع" خود زندگی کنند . دزدی و کهر و مکی و گران فروشی ، رشوه دادن و گرفتن بر استی مشروع ترین معرر آمد شده است و مسا در اینجا اروضه بخش‌هایی از توده‌های مردم سخن میگوئیم و نه از طبقه‌ی حاکم و وابستگان که میزان جنایات و دزدی‌هایشان در هیچ یک از ادوار تاریخ معاصر نظیر نداشته است . در کنار این وضع معیشتی ، بیکاری و بیخانمانی به ابعادی رسیده است که تصور آن نیز دشوار بسود . هیچ رژیمی نمیتوانست ظرف ده سال وضع اقتصادی رایه‌این حد از ابتذال بکشاند .

و بار در جوار اس وضع اقتصادی اوضاع سیاسی ، اجتماعی و بالاخره نظامی تصویری را بدست میدهد که فقط شانسندی جمهوری اسلامی است . رژیم هیچگاه در صحنه‌ی سیاست داخلی و خارجی متشتت تسر و معور سرار امروز رسوده است . کشورهای "انقلابی و دوست " رژیم بقول روزنامه‌ی اطلاعات پس از بالا کشیدن چندین میلیارد دلار به آن پشت کرده‌اند . لیبی و سوریه چنان به ریش حضرات خندیده‌اند که تماشایی است . کشورهای غربی و ژاپن که بحثشان جد است و بهر حال چه ظاهرا و چه باطنا فعلا کاسه‌ی گدائی آقاپان را خالی برگردانده‌اند . کشورهای بلوک شرق که همواره خواستداند نقش بهره بردار را در ایران بازی کنند هم بععل داخلی و هم بین المللی هنوز نتوانسته‌اند چیزی را که حتی فراتر از قرارهای زمان شاه باشد عرضه کنند . در این میان تنها مجنون افسانه‌ای کیم ایل سونک است که بدبخت تر از رژیم اسلامی گیر نیآورده و مورد محبت ویژه قرار گرفته است . که گفته‌اند کور کور را میجوید و . . . و اینها همه برای رژیمی که یکی از امیدهای اساسیش در قبول مذلت آمیز قطعنامه‌ی ۵۹۸ تقبولیت جهانی بود کابوسی بود غیر قابل وصف . امروز حتی اتحادیه‌ی عرب هم که در بحبوه‌ی شدت جنک تا اندازه‌ای مراعات حال آقاپان را میکرد برایشان کرکری میخواند . هر کس بعنوان مس هم که شده یک توری به حضرات میزند . وضع غبطه انگیزی نیست .

برای آنکه به وضع داخلی رژیم بیشتر بپردازیم از وضع نظامی رژیم سخن نمیگوئیم که در حقیقت به سخن زیادی هم نیازیست . یک نیروی نظامی شکست خورده ، بی سلاح و بی نفرات و بی روحیسه رانه دوست و نه دشمن به چیزی جز سخره نمیگیرد و این سر توش محتوم حمقائی است که میخواهند ارفرار منبر برماندهی کنند .

امام‌علاء‌ای که شاید از همدی مسائل فوق در لحظه برای رژیم شکننده تر باشد وضع حاکمیت است که همواره با سایر مسائل اقتصادی و اجتماعی نمایشگر آنست که با "ارتحال امام" پس از ده سال حاکمیت بی چون و چرا چه کثافتی تحویل آقاپان داده شده است . این نیز وضع غبطه انگیزی نیست !

مادر مقالات متعددی طی سالهای گذشته باندها و جناح های حاکمیت و ائتلافهای تغییر یابنده و مانیایی آنرا مشروحا توضیح دادیم . آنچه کم کم بعنوان يك بلوك قدرت اكد در ضمن در کم و کیف پذیرش قطعنامه هم بی تاثیر نبود) شکل گرفت نزدیک شدن باندهای میانه رو است در مقابل تندرو هائی بود که با اتفاق احمد خمینی در زیر پوشش خمینی قدرت یابی میکردند . ائتلاف این باندها که بعلمت وجود تهدید تندروها برای همه مشترك بود و نیز منافع مشتركی که در دفاع ارفیول آتش بس داشتند تا اندازه ای تا کنون پایدار مانده است . مسائل اقتصادی بصورت جدال سیاست های درهای بازیها بستند ، بصورت جدال و میزان دخالت دولت در امور اقتصادی (و در حقیقت جدال بیس دلالهای دولتی - یا دولت دلال - با دلالان سنتی و بازار) نیز از مسایلی بودند که ضرورت این ائتلاف را مطرح میساختند . در این میان مدعیانی چون محتشمی (که خود را سر راه اندازنده ای اصلی انقلاب میدانند) و احمد خمینی (که وارث " عظمت " امام است) و خوئینی ها (که چهره ی " ثد امیریالیمستی " انقلاب دوم را دست پخت خود میدانند) همراه با موسوی نخست وزیر دولت خدمتگذار (که در وقاحت و بیگفایتی برجسته ترین آخوند بی عمامه است) همراه با چند جاتور مدعی دیگر یاند با مصطلاح تندرو را تشکییل دادند . مهمترین سلاح آنها بی نتیجگی برنامه ی مدعیان یعنی بی فایدگی صلح تحمیلی و عدم وفای بعهد دول غربی در کم کم به رژیم پس از قبول آتش بس بود . خمینی که مانند یک بند باز طی سالها همواره معلق میزد و مانند هر فرصت طلب دیگر خود را ا طرف بازنده دورنگاه میداشت ، نیسروی خود را به این جناح به عاریت داد . در این میان منتظری بعنوان عنصری که از دیرباز بعلمت موقعیتش علمی تر از دیگران از تندروها انتقاد میکرد در معرض توی ترین توطئه ها قرار گرفت . موضع گیری وی در مورد جنگ ، اقتصاد ، آزادیها و زشدها آنها او را برای جناح تندرو و نیز خمینی که عامل اصلی تمام این تابسانانی ها بود غیر قابل تحمل میساخت . با آنکه جناح میانه از لحاظی وجود او را در لحظه بنفع خود میدانست ولی بنظر میرسد که این جناح نیز میدانست که او در آینده میتواند برای آنها نیز مزاحمت فراهم کند . بنابراین نه تنها تندروها بلکه اهادی پشت صحنه ی کسانی مانند خامنه ای (در روزنامه ی جمهوری اسلامی) طالب محدودیت و با لاخره عزل وی بودند . روزنامه ی تهران تایمسز هم در همین دوران یعنی بلافاصله پس از عزل منتظری بهترین افراد برای رهبری آینده را (از قسول مطلعین) رفسنجانی و سپس خامنه ای معرفی کرد . برای رفسنجانی اما هر دو مزاحم بودند و بنا بر این وی سعی کرد در این ماجرا نقش بی طرف را بازی کند . امام کرد " ناپهنگام " خمینیسی مقداری از نقشه های بلافاصله ی جناح تندرو را بهم ریخت و اکنون مواضع سرعت در حال دگرگونیسی است .

بنظر میرسد که اولین اقدام پاکسازی باند تندرو باشد . در این میان موسوی نخست وزیر و محتشمی در مرحله ی اول باید غزل خدا حافظی را بخوانند . خوئینی ها با حمایت از تمرکز سعی کرده است خود را به جناح دیگر نزدیک کند و احمد خمینی بواقع بی پدر شده منتظر تقسیم قدرت خواهد ماند . روند بعدی یعنی جدال میان میانه روها و راست ها و نیز فیمابین هر یک از آنها قاعدتا مدتی بسسه تعویق خواهد افتاد .

آنچه مسلم است این است که تندروها شاهد منفعل این دگرگونی ها نخواهند ماند . آخونسد جماعتی که برای یک دستمال قیصریه راه آتش میکشد بدانواع حربنها ، نوطنها و ماجراجوشی ها دست خواهد زد . مطمئنا دیگرانی نیز که باندهای جداگانه خود را دارند و سر خود را بی کسسه می یابند ، حیواناتی مانند خلخال و هادی غفاری و کذا که تعدادشان هم کم نیست در این نوطنه ها بنفع این یا آن طرف وارد گود خواهند شد . اگر تا کنون وجود خمینی تا اندازه ای همین جلوی جولان هارا میگرداند از این پس تئاتر خوداتگیخته بدون کارگردان به صحنه خواهد آمد . واگرند این بود که حرکات این بازیگران به زندگی توده های مردم بستگی داشت تئاتری بی تماشاچی میبود . جدال تسا

مرگ پدر خوانده‌هایی که پس از هزار راندی سال با همان ریخت های ماقبل تاریخی با عداسه و نغابین بصراف آمده‌اند!

مادر صفحات پیش تو بی غیر قابل تحمل میشت توده‌های مردم اشاره کردیم . در اینجا بایستی به نکته‌ای که در مذالات رهائی آورده ایم اشاره مجدد کنیم و آن اینکه بدلائل مختلف تاکنون عکس العمل های خود بخودی و یا آگاهانه‌ی طبقات و اقشار تحت ستم کمتر از آن بوده است که وضع معاش آنها ایجاب میکرد است . اهم این دلایل یعنی نداشتن چشم انداز ، سرکوب و حشیانه . توهمن های مذهبی و با لخره عامل مهم ناامیدی از کوشش انقلابی و سازمانهای اپوزیسیون . . . بوده‌اند . باره‌ای از عوامل با احتمال زیاد طی چندماه آینده عوض خواهند شد .

هیچ دلیلی درست نیست که تورم و کمیابی طی ماه‌های آینده تشدید نشود . نفتها مسائل اقتصادی موجه این مشکلات به کار کرد خود ادامه خواهند داد بلکه مانورها و حادثه آفرینی های مدعیان درونی رژیم نیز به شدت این مسئله خواهند افزود . بحث های مجلس هنگام تصویب بودجه نشان داد که به معنای واقعی کلمه کفگیر به تمدیگ خورده است . رژیم امکان بهبود وضع را ندارد . نه پول دارد و نه کفایت . و اینکه تصور شود با اعلام فی المثل چند کوهن پرنج و روغن . . . مسردم توقفاً راضی خواهند شد کم دیدن میزان فلاکت مردم است

این احتمال هست و سردمداران روی آن حساب اصلی خود را باز کرده اند که در این میان غرب بکمسلک آنها بپیاید . در حقیقت تمام محاسبات جناح میانه از زمان ماجرای مک فارلین تا قبول قطعنامه سه و با لخره اکنون بر مبنای فریاد رسی شیطان بزرگ و شیطانهای کوچکتر استوار بوده است . و آنها نیز کما اینکه میدانیم در ایجاد این تروم با تصور کوتاهی نکرده‌اند .

در این میان آنچه محل این برنامه‌هاست یکی بهر برداری جناح های رقیب است و یکی عکس العمل مردم . قبل از مرگ خمینی آقایان از دول غربی بطور محرمانه خواسته بودند که بهتر است بهر بود روابط کمی قبل از انتخابات ریاست جمهوری انجام شود تا این شائبه نرود که رئیس جمهور (آینده) طرفدار غرب است . البته این نوع مانورها صرفاً استتارهای شفاقی خواهند بود که اگر هم میتوانستند عده‌ای از مردم نا آگاه را فریب بدهند از چشم رقبای اصلی پنهان نمی‌ماندند . الان این رقبا سر دم نشسته و منتظر چنین حرکتی هستند . در اینجا باید به آنچه قبلاً بطور مکرر گفته ایم اشاره کنیم که این ها موضوع دعوائیستند بلکه بهانه‌ی آنهاست . یعنی نباید حتی يك لحظه تصور شود که دعوائی آقایان بر سر میزبان غرب کرائی است با کذا . مسئله این است که آنچه رقیب میکنند بد است و گرنه اگر خود آنها حاکم بودند همان کار را حتی با وقاحت بیشتری هم انجام میدادند . دعوا ، دعوائی مافیائی است و نه جدال ایدئولوژیک . این را دائماً باید بیاد داشت . اما موضع توده‌های مردم در این مورد بدقت قابل پیش بینی نیست . برای توده‌های نا آگاه بیش از آنچه که مسئله تماس ، یا عدم تماس با غرب مطرح باشد وضع میشت روزمره خود آنها معیار خواهد بود . و در همینجا است که هم رقبای داخلی رژیم و هم اپوزیسیون واقعی با ابعادی از مسئله که فعلاً قابل اندازه گیری نیست روبرو خواهند بود . اما در مورد توده‌های آگاه تردیدی نیست که از همه موقعیت های آینده که هم فراوان خواهند بود و هم امکان رژیم در سرکوت استفاده از اسطوره مذهب بصورتی که در چند سال گذشته بکار رفته است کمتر خواهد بود . به حداکثر استفاده خواهند برد .

وظیفه‌ی سازمانهای اپوزیسیون این است که با توجه به این پیش بینی از يك طرف آمادگی کامل کسب کنند و از طرف دیگر با عبرت از تجربه های پیشین گذشته اقدامات خود را طوری تنظیم کنند که جمیع جهات مسائل در نظر گرفته شود . و به رژیم اجازه ندهد که از قابلیت که در گذشته داشت و امروز هم دارد که در مقابل دشمن واحد متحد شود استفاده برد . تدبیر چنین برنامه‌های پیش از هر زمان دیگر به درایت . تفاهم و همکاری میان نیروهای چپ وابسته است . سال آینده سال بسیار پرتلاطمی خواهد بود و چه بسا بر نوشت کار در همین سال تعیین شود .

